



رئیس جمهوری:

امروز میان ایران و آمریکا یک زور آزمایی حداکثری است

پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری: رئیس‌جمهوری روز گذشته در جلسه هیئت دولت با اشاره به صدور بیانیه مهم از سوی مقام معظم رهبری، گفت: «رهبر معظم انقلاب در این بیانیه، امید و نگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به آینده کشور و انقلاب داشتند...

صفحه ۲

پنجشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۷ - ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ - ۲۱ فوریه ۲۰۱۹

فاضل میبیدی:

شعارهای حاشیه‌ای راهپیمایی قم از ستاد خاصی هدایت می‌شود

گروه سیاست: یک عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در مورد شعارهای حاشیه‌ای در راهپیمایی قم، گفت: حرکت‌های افراط‌گرایانه از جای خاصی هدایت می‌شود و ستاد خاصی دارد که درون حوزه هم نیست.

صفحه ۳

سال شانزدهم - شماره ۳۳۷۲ - ۱۶ صفحه - ۲۰۰۰ تومان

سرمقاله

استیضاح روحانی با کدام هدف؟

نعمت احمدی . حقوق‌دان



هرگاه یک‌سوم نمایندگان مجلس با درخواست کتبی از مجلس درخواست استیضاح رئیس‌جمهور را مطرح کنند، در شرایطی این طرح عملیاتی خواهد شد. این روزها خبرهایی به گوش می‌رسد که چند نماینده درصدد هستند با جمع‌آوری امضا، چنین اقدامی را کلید بزنند؛ اما قانون اساسی از نظر شکلی و ماهوی با استیضاح رئیس‌جمهور چگونه برخورد کرده است؟

الف) از نظر شکلی حسب اصل ۸۹ قانون اساسی نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیئت وزیران یا هریک از وزرا و نیز رئیس‌جمهور را با جمع‌آوری امضا استیضاح کنند. برابر بند ۲ اصل ۸۹ قانون اساسی، در صورتی‌که حداقل یک‌سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستار استیضاح رئیس‌جمهور باشند، درخواست استیضاح را امضا و به هیئت‌رئیس‌ه مجلس تقدیم می‌کنند، در این صورت رئیس‌جمهور باید در یک ماه پس از طرح درخواست استیضاح، در مجلس حاضر شود و درباره مسائل مطرح‌شده در نامه درخواست استیضاح، توضیحات کافی را به نمایندگان در خواست‌کننده استیضاح بدهد. موافقان و مخالفان استیضاح رئیس‌جمهور استدلال‌های خود را چه به‌عنوان مخالف و چه به‌عنوان موافق در صحن علنی مطرح می‌کنند و رئیس‌جمهور هم در پاسخ، دفاع لازم را به عمل می‌آورد. پس از آن رأی‌گیری می‌شود و در صورتی‌که اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رأی دهند، مراتب استیضاح رئیس‌جمهور در اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی عزل رئیس‌جمهور به اطلاع مقام معظم رهبری می‌رسد. یکی از اختیارات ایشان حسب بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، عزل رئیس‌جمهور پس از رأی عدم کفایت وی براساس اصل ۸۹ قانون اساسی است. آیین‌نامه داخلی مجلس در مبحث استیضاح ذیل مواد ۲۲۸ و بعد به نحوه استیضاح رئیس‌جمهور پرداخته است. حداکثر وقت برای مذاکره موافقان و مخالفان پنج ساعت است که به تساوی و متناوب انجام می‌شود. مدت صحبت برای هریک از موافقان و مخالفان حداکثر نیم‌ساعت خواهد بود که با رأی مجلس تا یک ساعت می‌توان آن را تمدید کرد.

برابر ماده ۲۳۱ آیین‌نامه داخلی مجلس، وقت برای توضیحات و پاسخ‌های رئیس‌جمهور هم در مجموع پنج ساعت است؛ رئیس‌جمهور می‌تواند قسمتی از وقت خود را به نمایندگان موافق واگذار کند. البته این وقت، اضافه بر فرصتی است که خود نمایندگان برابر ماده ۲۳۰ آیین‌نامه از آن برخوردارند، با این توضیح که رئیس‌جمهور می‌تواند بخشی از وقت خود را به نماینده یا نمایندگانی که موافق او هستند، تفویض کند.

ب) از نظر ماهیتی باید درخواست استیضاح رئیس‌جمهور حسب اصل ۸۹ قانون اساسی روشن و معلوم باشد. نمایندگان مجلس هرگاه رئیس‌جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور کشور ناتوان ببینند، او را استیضاح می‌کنند؛ یعنی ناتوانی رئیس‌جمهور و در مقام اجرای وظایف مدیریتی قوه مجریه و اداره امور کشور اعلام می‌کنند. این بخش از اصل ۸۹ قانون اساسی کلی و به باور نگارنده نارساست. «اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور» مطالبی کلی است و بدون ذکر علت، عنوان، موضوع و مصداق می‌توان با کلی‌گویی هر رئیس‌جمهوری را استیضاح کرد. البته آیین‌نامه داخلی مجلس در ماده ۲۳۷ این ابهام کلی را به‌نوعی برطرف کرده و صراحتاً اعلام می‌کند: «قاضی استیضاح رئیس‌جمهور که -باید با ذکر موارد صریح و روشن و مستدل باشد- به رئیس مجلس داده شود. این تقاضا باید در اولین جلسه قرائت شود و ضمن چاپ و توزیع بین نمایندگان برای رئیس‌جمهور ارسال شود. در این صورت است که رئیس‌جمهور باید ظرف یک ماه در مجلس حاضر شود و درخصوص مسائل مطرح‌شده توضیحات کامل بدهد.

ملاحظه می‌شود استیضاح رئیس‌جمهور با تکیه بر قانون اساسی و نیز روند آیین‌نامه داخلی مجلس بسیار مشکل است. جمع‌آوری امضا از یک‌سوم نمایندگان و اطمینان از اینکه دوسوم نمایندگان در رأی‌گیری نهایی به درخواست استیضاح رأی مثبت بدهند، موضوعی نیست که قابل انجام باشد، چراکه عملکرد آقای روحانی در مدیریت اجرایی کشور منفی نیست. می‌دانیم کلیت نظام در مقابل شرایط به‌وجودآمده خود را دلخواه جریان‌های سیاسی باشد یا نباشد، مسئول است.

ادامه در صفحه ۴



صفحه‌های ۷ و ۱۵

تلاش رئیس‌جمهور آمریکا برای تجهیز کردن هسته‌ای متحد سعودی

افشای معامله پنهانی ترامپ با بن سلمان

بازی ولیعهد عربستان با نقشه رئیس‌جمهور آمریکا

• بازی پاکستان با کارت ایران

یادداشت

ضرورت تصویب هر چه سریع‌تر FATF

ضیا:الدین صبوری . رئیس انجمن روابط بین‌الملل

«افای‌تی‌اف» و روندی است که این سازوکار بر آن تأکید می‌کند؟ جالب اینجاست که هم‌اکنون یکی از همسایگان بزرگ شرقی کشورمان، پاکستان هم درگیر این موضوع است. این کشور در لیست خاکستری FATF قرار دارد. FATF در گزارش نهایی خود، پاکستان را جزء کشورهایی قرار داده که در آنها پول‌شویی گسترده‌ای از فعالیت‌های حاصل از قاچاق مواد مخدر و تروریسم انجام می‌شود. از دید FATF پاکستان جزء کشورهای حامی تروریسم در جهان است و باید از این وضعیت هرچه‌سریع‌تر خارج شود. FATF ۲۷ توصیه به این کشور داشته که تاکنون دولت پاکستان در پنج مورد از آن پیشرفت حاصل کرده است. برای همین در نشست اخیر «افای‌تی‌اف» در پاریس، از نماینده دولت پاکستان هم دعوت به عمل نیامده است. این موضوع نشان‌دهنده این است که هیچ‌گونه تبعیضی در سیاست‌های «افای‌تی‌اف» نسبت به کشورها وجود ندارد و مهم‌تر اینکه این سازوکار دغدغه مبارزه با تهدید جهانی تروریسم و شفاف‌سازی نظام مالی جهانی را دارد. از سوی دیگر باید به محیط بین‌المللی هم توجه کرد. در دوره‌ای که پاران افراطی ترامپ با ابزارهای مختلف دیپلماتیک و اقتصادی در تلاش برای ایزوله‌کردن جمهوری اسلامی ایران در شبکه اقتصاد جهانی هستند و رهبران این کشورها از رفتار دولت‌مردان اروپایی بابت به‌راه‌انداختن سازوکار اینستکس شکهوه دارند، عقل و منطق حکم می‌کند به‌جای اتخاذ سیاست انفعالی و گرفتارشدن در روزمرگی، فعالانه به استقبال هم‌گرایی با نهادهای مالی جهانی برویم. در همین کنفرانس اخیر ورشو، مایک پنس، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، با مخاطب قراردادن کشورهای اروپایی، بیان کرد دولت‌هایی که در سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا دست‌اندازی کنند، با مجازات‌های سختی روبه‌رو خواهند شد. پنس در ادامه با یادآوری روابط استراتژیک محور بروکسل و واشنگتن، از دولت‌های اروپایی خواست با خروج از برجام به جبهه آمریکایی ضد ایرانی بپیوندند. چگونه است که در داخل از تعلل و ضعف اروپایی‌ها سخن می‌گوییم؛ اینکه دولت‌های اروپایی عزم جدی برای تعامل مالی با ایران ندارند؛ اما در آن سو نظاره‌گر انتقاد و لحن شدید آمریکایی‌ها نسبت به اروپا و نگرانی رهبران این کشور از بی‌اثرشدن بسته‌های تحریمی‌شان به ایران با سازوکار اینستکس هستیم.

کش‌دارشدن موضوع تصویب FATF در سیستم قانون‌گذاری کشور بیش از هر چیز این پرسش را مطرح کرده که واقعیت «افای‌تی‌اف» چیست و این سازوکار مالی چه ظرفیت یا تهدیدی برای اقتصاد و تجارت کشور دارد. اساساً توجه به اینکه وضعیت این سازوکار مالی، در سایر کشورهای دنیا چگونه است و چه تعداد از کشورهای جهان وارد این سازوکار مالی شده‌اند، اکنون به پرسش مهمی تبدیل شده است. پاسخ به این پرسش پیش و بیش از هر چیز، نیازمند شناخت ماهیت و تأمل در کارکرد دقیق این سازوکار و دامنه فراگیری آن در میان کشورهای عضو است. در یک نگاه گذرا، گروه ویژه اقدام مالی (FATF) یک سازمان بین‌دولتی است که در سال ۱۹۸۹ از سوی کشورهای صنعتی دنیا بنیان گذاشته شد. رسالت اصلی این سازمان بر شناسایی پول‌های نامشروع، مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم و حراست از سیستم مالی بین‌المللی از هرگونه فعالیت‌های خرابکارانه استوار است. FATF در حال حاضر ۳۵ کشور عضو با شرایط رسمی و دو سازمان بین‌دولتی (شورای همکاری خلیج فارس و کمیسیون اروپا) دارد. البته نهادهای اثرگذار مالی جهانی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز عضو ناظر این نهاد مالی هستند. با این احتساب، FATF سازوکار جهانی با اهداف و استراتژی فراملی است و هدفی جز کمک به ثبات اقتصاد جهانی و مبارزه با پدیده راجح پول‌شویی جست‌وجو نمی‌کند. از این منظر FATF با تعیین مکانیسم‌ها و ارائه مشاوره‌ها و ورود لازم، به دولت‌ها در امر مبارزه با اختلاس‌ها و ورود پول‌های نامشروع به چرخه اقتصادی کشورشان باری می‌رساند. از همین‌رو باید گفت ایران اتفاقاً یکی از کشورهایی است که بیشترین ضربه و تهدید را از ماجرای پول‌شویی تجربه کرده و می‌کند؛ چراکه عبادات نامشروع بسیاری از راه‌های غیرقانونی و نامشروع، به‌ویژه قاچاق یا فساد مالی و اداری در چرخه مالی کشور جابه‌جا می‌شود و تقریباً هرساله خبرها و گزارش‌های مختلف از اختلاس‌های کلان و انتقال آن به خارج از کشور به گوش می‌رسد. با عطف به این شرایط، بدیهی است که قانون‌گذاران ایران بیش از دیگر کشورها در پی پذیرش و اجرای قوانین بین‌المللی در حوزه مبارزه با پول‌شویی باشند. از این‌رو، پذیرش و عضویت رسمی در این نهاد بزرگ مالی، قاعدتاً باید مبتنی بر چنین نگاه و رویکردی باشد؛ اما چرا فضایی که اکنون در کشور پیش آمده، برخلاف روح

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

اینستکس؛ تست گرم عبور از جهان تک‌قطبی

علیرضا داودی . دانش‌آموخته دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه

صورت قطعی است؟ برای پاسخ به این پرسش باید سفری در زمان داشته باشیم. پس از جنگ جهانی همواره منافع ایالات متحده در همه پرونده‌های بین‌المللی مدنظر بوده است. فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی نقطه نهایی تغییر سیستم دوقطبی بین‌المللی به سیستم تک‌قطبی مبتنی بر هژمون مقتدر است. منافع ابرقدرت در نظام بین‌الملل جاذب‌ترین نیروی محرکه تغییر بوده است. پس از جنگ سرد، جهان به دو قطب اصلی تقسیم شد و آن یافتن راه‌حلی مبتنی بر توافق یا برتری بود. در این شرایط، منافع ایالات متحده به یک سو، منافع ایالات متحده بود. جنگ اول خلیج فارس به‌عنوان ماجراجویی ایالات متحده برای اثبات بکتاری خود در جهان قلمداد می‌شود؛ اما هزینه انجام آن را تمام جهان پرداخت کرد. اشغال افغانستان نیز به‌عنوان غرامت حمله به برچاهی دوقلو، تحت حمایت همه کشورهای بزرگ جهان قرار گرفت. در حمله دوم به عراق و اشغال آن در سال ۲۰۰۳ کشورهای مانند فرانسه، آلمان و روسیه تلاش داشتند از یک‌جانبه‌گرایی و رفتار خودسرانه ایالات متحده در حمله به این کشور جلوگیری کنند؛ اما قدرت رقابت‌ناپذیر هژمون باعث شد تا در نهایت این کشورها تسلیم شده و با قطع‌نامه‌ای در شورای امنیت، مشروعیت حقوقی این حمله را تأیید کنند. در این زمان‌ها هر باور احتمالی درباره امکان خارج‌کردن ایالات متحده از مناسبات جهانی و حل شکری‌ترین نقطه زمین و بحران‌های شبه‌جزیره کره تا غربی‌ترین نقاط عالم و بحران‌های آمریکایی جنوبی امکان حل یک بحران بدون حضور ایالات متحده هر چند صرفاً در قامت یک ناظر بی‌طرف امکان‌پذیر نبود. نیروی نظامی آمریکایی، سربازان بین‌المللی ارتش جهان یکپارچه قلمداد می‌شدند و آرمان‌های سرمایه‌داری ایالات متحده همه کشورها را در یک راستا قرار داده بود. هر چرخه قدرت در نهایت روزی به اوج اقتدار خود خواهد رسید و زمان حرکت زوالی آن آغاز خواهد شد. برای ایالات متحده می‌توان بحران مالی جهانی دهه اول قرن جدید را که در سال ۲۰۰۸ نمایان شد، شروع زنجیره سقوط اقتدار قلمداد کرد. ایالات متحده با صادرکردن این بحران به کشورهای دیگر از طریق سیستم اعتباری و اقتصادی مسلط خود بخش مهمی از تکانه‌های این بحران را از خود دور کرد و باعث نابودی اقتصاد بسیاری از کشورها به‌ویژه در اروپای متحد شد.

ادامه در صفحه ۲

پرونده هسته‌ای ایران یکی از دنباله‌دارترین پرونده‌های قرن حاضر محسوب می‌شود که به شکل‌گیری شدیدترین و بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های تاریخ سازمان ملل و جهان پس از جنگ سرد انجامیده است. فرازوفروادهای مختلف این پرونده، همه قدرت‌های بزرگ جهان را درگیر خود کرد؛ هرچند در کام‌های اولیه حل این بحران از مسیر اتحادیه اروپا و بدون دخالت‌دادن ایالات متحده پیگیری می‌شد؛ اما واقعیت نظام تک‌قطبی و صفت ابرقدرت (SUPER POWER) برای ایالات متحده، چاره‌ای جز مذاکرات مبتنی بر حضور و جلب نظر ایالات متحده باقی نگذاشت؛ چراکه ذات ابرقدرت‌بودن در نظام تک‌قطبی چنین اقتضایی دارد. هیچ بحران و پرونده‌ای در جهان بدون خواست و اراده او مختومه نمی‌شود و در همه پرونده‌های جهانی، منطقه‌ای و گاهی دوجانبه منافع او باید لحاظ شود. درک این موضوع عیان می‌کند که چرا اقدامات اتحادیه اروپا پیش از شکل‌گیری مذاکرات ایران و ۵+۱ نتوانست منجر به نتیجه‌ای شود. برجام نیز بدون هیچ‌گونه داوری و صرفاً به‌عنوان یک معاهده بین‌المللی در واقع تلاش ایران و ایالات متحده برای حل این مشکل با همراهی تسهیل‌کننده پنج قدرت دیگر تلقی می‌شود؛ راه‌حلی که ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت ستون اصلی آن بوده و بر مبنای حفظ حداکثری منافع ممکن‌الوصول تنظیم شده است. خروج ایالات متحده به‌عنوان محور اصلی حیات این معاهده و اعمال مجدد تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران باید به‌عنوان نشانه قطعی فروپاشی و تجاوز به روح و جسم برجام تلقی شود؛ اما اتحادیه اروپا در کنار روسیه و چین تلاش دارند تا براساس راهکارهایی این معاهده را زنده نگه داشته و در حد ممکن بدون حضور ابرقدرت به حل مسئله از مجاری اراده جمعی و حقوق بین‌الملل بپردازند. راه‌حل ارائه‌شده ساختاری است که با عنوانی مثل «ابزار حمایت از مبادلات تجاری» (INSTEX) یا «سازوکار جبرانی ویژه تبادلات» (Special Purpose Vehicle-SPV) یا «کانال ویژه مالی اروپا» شناخته می‌شود. سؤال مهم برای جمهوری اسلامی، کارایی این سازوکار برای تأمین اهداف مالی و مبادلاتی تضمین‌شده در برجام است؛ اما به نظر یک سؤال مهم دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چرا اتحادیه اروپا با وجود تجربه شکست‌خورده قبلی، مجدداً بدون حضور ابرقدرت و برخلاف منافع آن به دنبال حل یک مسئله جهانی به

حرف اول

شرایط خطیر

فریدون مجلسی



نشست آمریکایی- اسرائیلی- عربی در ورشو برگزار شد. مقامات دولتی ایران از همان آغاز که آمریکا و لهستان برای تشکیل نشست با تمرکز روی «فعالیت‌های تهدیدآمیز ایران» مطرح شد، از خودشان واکنش شدید نشان دادند. آنها از لهستان گله‌مند بودند که محبت‌های ایرانیان را به پناهجویان لهستانی رهاشده از بازداشتگاه‌های نشستند و با هم پالوده خوردند و برای ایران که مؤثر بود و موجب تغییر عنوان نشست، بدون تمرکز روی نام ایران شد، اما در عمل همان برنامه تبلیغاتی علیه ایران پیگیری شد. در غیاب ایران هر نمایندگان عرب و اسرائیل در کنار پمپئی آمریکایی نشستند و با هم پالوده خوردند و برای ایران خطونشان کشیدند. بهانه مطابق معمول اشاره به شعار تکراری در ایران درباره اسرائیل بود؛ درواقع کرچه این شعار حکایت از تاریخچه‌ای دیرین دارد، ولی از لحاظ حقوق بین‌المللی «واکنش ابرازی نسبت به بهانه، تناسب ندارد». به همین دلیل وزیر خارجه ایران خطونشان‌های جنگی شرکت‌کنندگان در آن نشست را مغایر حقوق بین‌الملل دانست. حال می‌توان فرصت‌هایی برای مسائل بین‌المللی و دیپلماسی ایران به دست آورد. اگرچه برخی محافل دلوایس توجه ندارند که آمریکای ترامپ در نقش ابراز تمایلات براندازانه خود نسبت به نظام ایران صراحت دارد و اسرائیل که محرک اصلی است و شوق و تمایل خود را به جنگ با ایران پنهان نمی‌کند، عربستان و همدستان عربش هم سرمست از ثروت نفتی و تمایلی به تشکیل امپراتوری هارون‌الرشیدی، خواهان ابراز خصوصت تاریخی و جنگ با ایران هستند. عربستان در اجرای تهدید قبلی عملیات ایدئالی خود را از سال گذشته در کردستان، خوزستان، بلوچستان و حتی تهران آغاز کرده است. البته هریک از اینان مایل است هزینه و مسئولیت‌های جنگ را بر عهده دیگری بگذارد. دعوت از ۶۰ کشور به نشست ورشو در واقع نوعی یارگیری بین‌المللی است که در نبود قطع‌نامه شورای امنیت بتوانند به اقدامات احتمالی خود رنگی بین‌المللی بدهند. از سوی دیگر، می‌تواند پرده‌ای از جنگ روانی و تهدید بر جدی‌بودن وضع هم تلقی شود. کشورهای دعوت‌شده اغلب نمایندگان در سطوح پایین اعزام کردند تا برای خودشان پذیرای مسئولیت کمتری باشند، اما این نکته برای دعوت‌کنندگان مهم نیست.

ادامه در صفحه ۴